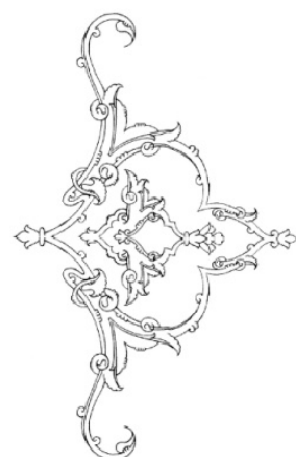


متقین اینگونه اند و ما ...



شروع حال متقین در کلام

مولا امیرالمومنین علیه السلام



سال همت مضاعف کار مضاعف

از خطبه های امام (علیه السلام) که در آن صفات و روحیات و اعمال پرهیزکاران را به وضوح شرح می دهد. نقل شده: یکی از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) به نام همام که مردی عابد و پرهیزکار بود به آنحضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برایم آن چنان توصیف کن که گویا آنان را با چشم می نگرم اما امام (علیه السلام) در پاسخش درنگ فرمود: آن گاه فرمود: ای همام از خدا بترس و نیکی کن که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی که نیکوکارند. ولی همام به این مقدار قانع نشد [و در این باره اصرار ورزید] تا اینکه امام تصمیم گرفت صفات متقین را مشروحاً برایش بازگو کند. پس از آن خدای را ستایش و ثنا نمود و بر پیامبرش درود فرستاد. سپس فرمود:

و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المتقین.  
روی ان صاحباً لامیر المؤمنین علیه السلام یقال له همام کان رجلاً عابداً. فقال له: یا امیر المؤمنین، صف لی المتقین، حتی کانی انظر الیهم.  
فتناقل علیه السلام عن جوابه ثم قال: یا همام، اتق الله و احسن، فان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون.  
فلم یقنع همام بهذا القول حتی عزم علیه، فحمد الله و اثنی علیه، و صلی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم قال علیه السلام:

اما بعد خداوند سبحان مخلوق را آفرید در حالیکه از اطاعتشان بی نیاز و از معصیت آنان ایمن بود زیرا نه نافرمانی گناهکاران به او زیان می رساند و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می بخشد. روزی و معیشت آنان را بینشان تقسیم کرد و هر کدام را در دنیا به جای خویش قرار داد اما پرهیزکاران در دنیا دارای این صفات برجسته اند:

اما بعد، فان الله سبحانه و تعالی خلق الخلق حین خلقهم غنیا عن طاعتهم، ائماً من معصیتهم، لانه لا تضره معصیه من عصاه، و لا تنفعه طاعه من اطاعه فقسّم بینهم معایشهم، و وضعهم من الدنیا مواضعهم. فالمتقون فیها هم اهل الفضائل:

گفتارشان راست	منطقهم الصواب
پوشش آنان میانه روی	و ملبسهم الاقتصاد
و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است	و مشیهم التواضع
چشمان خویش را از آن چه خداوند بر آنها تحریم نموده پوشیده اند	غضوا ابصارهم عما حرم الله علیهم
و گوش های خود را وقف شنیدن علم و دانش سودمند ساخته اند	و وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم
در بلا و آسایش حالشان یکسان است [و تحولات آنها را دگرگون نمی سازد]	نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء
و اگر نبود اجل و سرآمد معینی که خداوند برای آن ها مقرر داشت، روح های آنان حتی یک چشم بر هم زدن از شوق پاداش و از ترس کیفر در جسمشان قرار نمی گرفت	و لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین، شوقاً الی الثواب، و خوفاً من العقاب
خالق و آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده [به همین جهت] غیر خداوند در نظرشان کوچک است	عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم
آنها به کسی می مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن منتعم است	فهم و الجنه کمن قد رآها، فهم فیها منعمون

و هم و النار کمن قد رأها، فهم فیها معذبون	و همچون کسی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب است
قلوبهم محزونه	قلب هاشان پر از اندوه
و شرورهم مامونه	و [انسان ها] از شرشان در امان
و اجسادهم نحیفه	بدن هاشان لاغر
و حاجاتهم خفیفه	و نیازمندی هایشان اندک
و انفسهم عفیفه	و ارواحشان عفیف و پاک است
صبروا ایاما قصیره، اعقبتم راحه طویلہ، تجارہ مربحہ یسرها لهم ربهم	برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی بدست آوردند. تجارتی است پر سود که پروردگارشان برایشان فراهم ساخته
ارادتهم الدنيا فلم یزیدوها، و اسرتمهم ففدوا انفسهم منها	دنیا [با جلوه گری هایش] خواست آنها را بفریید ولی آنها فریش را نخوردند و آنرا نخواستند. دنیا خواست [با لذتش] آنها را اسیر خود سازد ولی آنها با فداکاری خویشتن را آزاد ساختند
اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لاجزاء القرآن، یرتلونها ترتیلاً، یحزنون به انفسهم، و یستتیرون به دواء دائهم	[پرهیزکاران] در شب همواره بر پا ایستاده اند. قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می کنند، با آن جان خویش را محزون می سازند، و داروی درد خود را از آن می گیرند
فاذا مروا بایه فیها تشویق، رکنوا الیها طمعاً، و تطلعت نفوسهم الیها شوقاً، و ظنوا انها نصب اعینهم.	هر گاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن روی آورند و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می سازند
و اذا مروا بایه فیها تخویف، اصغوا الیها مسامح قلوبهم، و ظنوا ان زفیر جهنم و شهیقها فی اصول اذانهم، فهم حانون علی اوساطهم، مقترشون لجباههم و اکفهم و رکبهم، و اطراف اقدامهم، یطلبون الی الله تعالی فی فکاک رقابهم	و هر گاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد. گوشهای دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه های آتش با آن وضع مهیبت در درون گوششان طنین انداز است آنها در پیشگاه خدا به رکوع می روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می ساینند و از او آزادی خویش را از آتش جهنم درخواست می کنند
و اما النهار فحلما علماء، ابرار اتقیاء	و اما در روز دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی با تقوا هستند
قد براهم الخوف بری القداح	ترس و خوف بدن های آنها را همچون چوبه تیری لاغر ساخته
ینظر الیهم الناظر فیحسبهم مرضی، و ما بالقوم من مرض، و یقول : لقد خولطوا، و لقد خالطهم امر عظیم	چنانکه ناظران آنها را بیمار می پندارند، اما هیچ بیماری در وجودشان نیست. بیخبران می پندارند آنها دیوانه اند، در حالی که اندیشه های بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده
لا یرضون من اعمالهم القلیل، و لا یرضون الکثیر	از اعمال اندک خویش خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی بینند

فهم لانفسهم متهمون، و من اعمالهم مشفقون

آنان خویش را متهم می سازند و از کردار خود خوفناکند

اذا زكى احد منهم خاف مما يقال له، فيقول: انا اعلم بنفسي من غيري، و ربي اعلم بي مني بنفسي، اللهم لا تؤاخذني بما يقولون، واجعلني افضل مما يظنون، واغفر لي ما لا يعلمون.

هر گاه یکی از آنها ستوده شوند، از آن چه درباره اش گفته شده در هراس می افتد و می گوید: من از دیگران نسبت بخود آگاه ترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه تر است. بار پروردگارا! ما را در مورد آنچه به ما نسبت می دهند مؤاخذه مفرما، و ما را از نیکی هائی که درباره ما گمان می برند برتر قرارده، و گناھانی را که نمیدانند بیامرز

فمن علامه احدهم انك تری له قوه فی دین

از نشانه های آنان این است: در دین نیرومند

و حزما فی لین

نرمخو و دوراندیش

و ایمانا فی یقین

با ایمانی مملو از یقین

و حرصا فی علم

حریص در کسب دانش

و علما فی حلم

و دارای علم توام با حلم

وقصدا فی غنی

میانه رو در حال غنا

و خشوعا فی عباده

در عبادت خاشع

و تجملا فی فاقه

در عین تهیدستی آراسته

و صبورا فی شده

در شدائد بردبار

و طلبا فی حلال

طالب حلال

و نشاطا فی هدی

در راه هدایت با نشاط

و تحرجا عن طمع

از طمع دور

يعمل الاعمال الصالحه و هو علی وجل

اعمال نیک را انجام می دهد اما باز هم ترسان است

یمسی و همه الشکر

روز را شام می سازد و همش سپاسگزاری است

و یصبح و همه الذکر

شب را به روز می آورد و تمام فکرش یاد خدا است

یبیت حذرا و یصبح فرحا، حذرا لما حذر من الغفله، و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمه

می خوابد اما ترسان است و برمی خیزد شادمان است، ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده

ان استصعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سؤلها فیما تحب

هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند، او هم از آنچه دوست دارد محروم می سازد

قره عینه فیما لا یزول و زهادته فیما لا یبقی

روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد، و

بی علاقه گی و زهدش در چیزی است که باقی نمی ماند	
علم و حلم را به هم آمیخته	یمزج العلم بالعلم
و گفتار را با کردار هم آهنگ ساخته	و القول بالعمل
آرزویش را نزدیک می بینی	تراه قریبا امله
لغزشش را کم	قلیلا زلله
قلبش را خاشع	خاشعا قلبه
نفسش را قانع	قانه نفسه
خوراکش را اندک	منزورا اكله
امورش را آسان	سهلا امره
دینش را محکم و پابرجا	حریزا دینه
شهوتش را مرده	میته شهوته
و خشمش را فروخورده است	مکظوما غیظه
همگان به خیرش امیدوار و از شرش در امانند	الخیر منه مامول والشر منه مامون
اگر در میان غافلان باشد جزو ذاکران محسوب می گردد، و اگر در میان ذاکران باشد جزو غافلان محسوب نمی شود	ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین، و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین
کسی را که به او ستم کرده می بخشد و به آنکه محرومش ساخته عطا می کند با آنکس که پیوندش را قطع کرده می پیوندد	یعفو عن ظلمه و یعطی من حرمه و یصل من قطعته
از گفتار زشت و ناسزا بر کنار است، گفته هایش نرم	بعیدا فحشه، لینا قوله
بدی هایش پنهان، و نیکی هایش آشکار است	غائبا منکره، حاضرا معروفه
نیکی هایش رو کرده و شرش رخ برتافته است	مقبلا خیره، مدبرا شره
در شدائد و مشکلات خونسرد و آرام، در برابر ناگواری ها شکیبا و بردبار، و در موقع نعمت و راحتی سپاسگزار است	فی الزلازل وقور، و فی المکاره صبور، و فی الرخاء شکور
نسبت به کسی که دشمنی دارد ظلم نمی کند، و به خاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نمی شود	لا یحیف علی من یبغض، و لا یاتم فیمن یحب
پیش از آنکه شاهد و گواهی بر ضدش اقامه شود، خود به حق اعتراف می کند	یعترف بالحق قبل ان یشهد علیه

آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی کند	لا یضیع ما استحفظ
و آنچه را به او تذکر داده اند به فراموشی نمی سپارد	و لا ینسی ما ذکر
مردم را با نام های زشت نمی خواند	و لا ینابز باللقاب
به همسایه ها زیان نمی رساند	و لا یضار بالجار
مصیبت زده را شماتت نمی کند	و لا یشمت بالمصائب
در محیط باطل وارد نمی گردد و از دایره حق بیرون نمی رود	و لا یدخل فی الباطل، و لا یشترک فی الحق
اگر سکوت کند سکوتش وی را مغموم نمی سازد	ان صمت لم یغمه صمته
و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی شود	و ان ضحک لم یعل صوته
و اگر به او ستمی شود، صبر می کند تا خدا انتقام وی را بگیرد	و ان بغی علیه صبر، حتی یکون الله هو الذی ینتقم له
خود را در سختی قرار می دهد، اما مردم از دستش در آسایشند	نفسه منه فی عناء، و الناس منه فی راحه
خود را بخاطر آخرت به زحمت می اندازد و مردم را در راحتی قرار می دهد	اتعب نفسه لآخرته، و اراح الناس من نفسه
کناره گیری او از کسانی که دوری می کند، از روی زهد و به خاطر پاک ماندن است، و معاشرتش با آنان که نزدیکی دارد توأم با مهربانی و نرمش است. دوری جستش از روی تکبر و خود برتر بینی نیست و نزدیکیش بخاطر مکر و خدعه نخواهد بود	بعده عن تباعد عنه زهد و نزاهه، و دنوه ممن دنا منه لین و رحمه. لیس تباعده بکبر و عظمه، و لا دنوه بمکر و خدیعه.
راوی می گوید: هنگامی که سخن به اینجا رسید ناگهان همام ناله ای از جان برکشید که روحش همراه آن از کالبدش خارج شد	قال: فصعق همام صعقه کانت نفسه فیها.
امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند که من از این پیشامد می ترسیدم. سپس فرمود: آیا مواعظ و پند و اندرزهای رسا به آنان که اهل موعظه اند چنین می کند؟	فقال امیر المؤمنین علیه السلام: اما والله لقد کنت اخافها علیه. ثم قال: اهكذا تصنع المواعظ البالغه باهلها؟
شخصی گفت: پس شما چطور ای امیرمؤمنان؟ [چرا با شما چنین نکرد؟]	فقال له قائل: فما بالک یا امیر المؤمنین؟ فقال علیه السلام: ویحک، ان لکل اجل وقتا لایعدوه و سببا لا یتجاوزه، فمهلا، لا تعد لمثلها، فانما نفث الشیطان علی لسانک.
امام (علیه السلام) فرمود: وای بر تو! هر اجلی وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سبب مشخصی که از آن تجاوز نمی کند. آرام باش، دیگر چنین سخن مگوی، این حرفی بود که شیطان بر زبانت نهاد.	